

جنگ ایران و اسرائیل:

برخورد ایدئولوژی‌ها یا يك تحول بزرگ تاریخی؟



تضاد فراتر از سیاست

اما آیا این نزاع صرفاً یک چالش ژئوپلیتیکی است؟ یا ریشه‌های عمیق‌تری در هویت، حافظه تاریخی و تصور هر کشور از دیگری دارد؟ دولت ایران، در گفتمان رسمی خود، اسرائیل را نماد «ظلم به مردم فلسطین» و «اشغال سرزمین‌های اسلامی» می‌داند؛ در حالی

در چند دهه گذشته، واژه‌ی «جنگ ایران و اسرائیل» بیش از آن‌که یک واقعیت ملموس باشد، در عرصه‌ی سیاست و رسانه‌های جهانی همچون سایه‌ای پررنگ، حضور داشته است. این تقابل نه‌تنها ریشه در تضادهای سیاسی و امنیتی دارد، بلکه از زاویه‌ی فرهنگی و تمدنی نیز قابل بررسی است.

که دولت اسرائیل، ایران را تهدیدی برای موجودیت خود قلمداد می‌کند. این تصورات، در طی سال‌ها، به شکل‌گیری تصاویری منفی و گاهاً کاریکاتوری از «دشمن» در ذهن برخی از شهروندان دو سوی مناقشه منجر شده است.

جنگ در آستانه فرهنگ

در جنگ‌ها، آن‌چه بیش از خاک و سلاح مطرح می‌شود، روح انسان‌هاست. در پس این تقابل، میلیون‌ها انسان زندگی می‌کنند: خانواده‌هایی که دغدغه‌شان آینده فرزندانشان است، هنرمندانی

گفت‌وگوست. آن‌جا که دیپلماسی رسمی خاموش یا بی‌اثر می‌شود، هنر، ادبیات، و موسیقی می‌توانند پلی میان جوامع برقرار کنند. در همین راستا، ما در فصلنامه‌ی آموزشی و فرهنگی وندا بر این باوریم که بزرگ‌ترین وظیفه‌ی ما، برجسته‌کردن صدای صلح، دوستی، و درک متقابل میان ملل است؛ چرا که در میانه‌ی هر جنگی، نقش رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی در کاهش تنش و ترویج روایتی انسانی‌تر از «دیگری» حیاتی است.

پس از وقوع جنگ، ما شاید نتوانیم سیاست را تغییر دهیم، اما می‌توانیم نگاه



که از صلح می‌نویسند، و جوانانی که آرزوی جهانی آرام‌تر را در دل دارند. اگرچه سیاست‌مداران در اتاق‌های بسته تصمیم می‌گیرند، اما اثرات جنگ، چون امواج خروشان، به زندگی عادی مردم نفوذ می‌کند و با خود ویرانی فرهنگی می‌آورد. فرهنگ، برخلاف توپ و تانک، ابزار

انسان‌ها را نسبت به یکدیگر دگرگون کنیم. شاید نتوانیم جنگ‌ها را متوقف کنیم، اما می‌توانیم بذر صلح را در ذهن نسل آینده بکاریم. این جنگ، نه تنها يك بحران نظامی، بلکه آزمونی برای وجدان فرهنگی ما می‌باشد؛ چرا که این جنگ، آتشی بر خاک مشترک انسانیت است.



نگاهی فرهنگی به تبعات جنگ و مسئولیت انسان‌ها در برابر آن

آغاز رسمی جنگ میان ایران و اسرائیل، سرانجام خط تنش‌های چند دهه را به جرقه‌ای واقعی بدل کرد. آنچه زمانی در سطح تهدید و جنگ روانی جریان داشت، اکنون به مرحله‌ای رسیده که امنیت، اقتصاد، روان و فرهنگ دو ملت را تحت تأثیر مستقیم خود قرار داده است.

تبعات انسانی، اجتماعی و فرهنگی جنگ برای دو ملت

جنگ، صرف‌نظر از دلایل سیاسی و ایدئولوژیکش، در هر کجا که شعله‌ور شود، پیش از هر چیز خانه‌ها، آرزوها و انسان‌ها را می‌سوزاند. در ایران، با توجه به زیرساخت‌های حساس و در معرض حمله، و در اسرائیل با خطر حملات موشکی و بی‌ثباتی منطقه‌ای، آسیب‌های مستقیم و غیرمستقیم، زندگی میلیون‌ها انسان را درگیر کرده است.

• **اقتصادی:** هر دو کشور با بحران‌های اقتصادی ناشی از جنگ مواجه خواهند

شد. کاهش صادرات، نوسانات ارزی، و تمرکز بودجه روی مسائل نظامی، سطح زندگی شهروندان را کاهش خواهد داد.

• **روانی و اجتماعی:** احساس ناامنی، اضطراب جمعی، افزایش مهاجرت، و شکاف‌های درون‌اجتماعی، از پیامدهای ملموس جنگ است. کودکانی که با صدای آژیر بزرگ می‌شوند و نوجوانانی که رؤیایشان جای خود را به ترس می‌دهد، تحت تأثیرات عمیق روانی و اجتماعی قرار خواهند گرفت.

• **فرهنگی و هویتی:** جنگ‌ها اغلب با خود موجی از نفرت‌سازی، تعصب و کلیشه‌سازی علیه "دیگری" می‌آورند. این نفرت، اگر مهار نشود، نسل‌ها را درگیر می‌کند و جای صلح را برای دهه‌ها می‌گیرد.

رسالت مردم؛ فراتر از سیاست، نزدیک‌تر به انسانیت

در برابر چنین فاجعه‌ای، مردم ایران و اسرائیل، علی‌رغم فاصله‌ی سیاسی، دارای یک نقطه‌ی اشتراک بنیادین‌اند:



جا می‌گیرد. آموزش نسل جدید، تقویت سواد رسانه‌ای، و تشویق به تفکر انتقادی، دیواری دفاعی در برابر موج‌های نفرت‌سازی می‌سازد.

امید، هنوز باقیست.

تجربه تاریخ نشان می‌دهد که هر جنگی، هرچند ویرانگر، می‌تواند آغازی برای بازسازی نیز باشد؛ بازسازی نه تنها از نظر فیزیکی، بلکه بازسازی در اندیشه‌ها و روابط میان ملت‌ها.

صدای مردم، هرچند خاموش‌تر از صدای توپ و تانک باشد، اما ماندگارتر است. امروز، مسئولیت تاریخی همه ماست که از بذرهایی که جنگ می‌کارد، درخت نفرت نروید.

جنگ ایران و اسرائیل، آزمونی برای حاکمان است، اما داوری آن در دل مردم رقم می‌خورد. وظیفه ماست که در این عصر تاریک، فانوس کوچک انسانیت را روشن نگاه داریم. تنها از دل همین روشنایی است که می‌توان راهی به سوی صلح، آشتی و گفت‌وگو گشود.

انسان بودن. از هنرمندان گرفته تا معلمان، مادران، دانش‌جویان، روزنامه‌نگاران و حتی کودکان، همه سهمی در جلوگیری از گسترش خشونت و نفرت دارند.

چگونه می‌توان نقش مردم را در کاهش تبعات جنگ جدی گرفت؟

۱. **ساختن پل‌های فرهنگی:** در دوره‌ای که رسانه‌های رسمی غالباً بر دشمن‌سازی تمرکز دارند، مردم می‌توانند با استفاده از شبکه‌های اجتماعی، ترجمه‌ی متون فرهنگی، موسیقی، هنر و زبان مشترک صلح، دیالوگ‌هایی فراتر از مرزهای سیاسی شکل دهند.

۲. **روایت واقعیت به جای تبلیغات:** فعالان فرهنگی، روزنامه‌نگاران مستقل و هنرمندان، باید به جای تکرار روایت‌های رسمی، زندگی مردم عادی در هر دو سوی جنگ را بازتاب دهند؛ نشان دهند که «دشمن» نیز انسانی است با خانواده، احساس و ترس.

۳. **مقابله با نفرت‌پراکنی:** نفرت، قبل از آن‌که به جنگ منجر شود، در دل‌ها